

واکاوی رویکرد منابع عصر صفوی در روابط خارجی

حمید حاجیان‌پور^۱

رضا دریکوندی^۲

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بیان جزئیات روابط خارجی و پرداختن به رفت‌وآمدهای هیئت‌های سیاسی نیست، بلکه این نوشتار درصدد آن است تا با مطالعه برخی از مهمترین منابع عصر صفوی، مؤلفه‌های کلی حاکم بر نگرش مورخان این دوره درباره روابط خارجی را تبیین نماید. منابع این عصر، ضمن پرداختن به مناسبات خارجی صفویان، به ارائه دیدگاه‌های خود در این زمینه نیز پرداخته و درباره مؤلفه‌هایی همچون ماهیت سفارت و روابط خارجی، پناهندگی سیاسی و نقش مذهب در روابط خارجی اظهارنظر نموده‌اند. اگرچه این دیدگاه‌ها طیف متنوعی را شامل می‌شود، با این حال از طریق آن می‌توان به نگرش منابع این عصر در مورد روابط خارجی پی برد. اهمیت یافتن روابط خارجی در دوره صفوی و وقوف بر نگرش منابع این عصر بر آن، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش حاضر را دوچندان می‌کند. تحقیق پیش‌رو به شیوه توصیفی-تحلیلی مبتنی بر متون کتابخانه‌ای انجام گرفته و دستاوردهای آن بیانگر این واقعیت است که هرچند منابع عصر صفوی درک درستی از اصول سفارت و دیپلماسی داشته‌اند، اما در فهم مؤلفه‌های کلی حاکم بر روابط خارجی عاجز مانده‌اند. موضع‌گیری آنها در رابطه با طرف‌های خارجی حکومت صفوی نیز متفاوت بوده است. این تفاوت را می‌توان در نوع نگاهشان به مسائلی همچون پناهندگی سیاسی و اختلافات مذهبی دریافت. این منابع همچنین نتوانسته‌اند آن‌چنان‌که شایسته است، اهمیت رابطه با اروپاییان را درک کنند.

▪ واژگان کلیدی:

عصر صفوی، روابط خارجی، منابع، واکاوی، رویکرد.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۱۲

^۱. دانشیار تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شیراز hhajianpour@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شیراز derikvandyreza@gmail.com

مقدمه

خاندان صفوی حکومت خود را در برهه‌ای از تاریخ پایه‌گذاری کردند که معادلات جهانی جنبه متفاوتی به خود گرفته بود. مقارن با شکل‌گیری این حکومت در سال ۹۰۶ق. مناسبات خارجی میان دولت‌های اروپایی و ممالک اسلامی گسترش فراوانی یافت. به همین مناسبت است که دوره صفوی از نظر روابط خارجی یکی از نقاط عطف در تاریخ ایران محسوب می‌شود. پایه‌گذاری حکومتی با ماهیت شیعی که خواه‌ناخواه آن را در تقابل با همسایگان سنی-مذهب خویش قرار می‌داد، به همراه تلاش کشورهای اروپایی برای ایجاد مناسبات دوستانه با صفویان به منظور مقابله با امپراتوری عثمانی و برآورده شدن دیگر اهداف اقتصادی‌شان بر اهمیت و کثرت مناسبات خارجی صفویان با کشورهای اروپایی و دیگر همسایگان خویش افزوده بود. بدین ترتیب روابط خارجی عصر صفوی آبستن رخدادهایی بود که برای نخستین بار در تاریخ میانه ایران با آن مواجه می‌شویم. به تناسب افزایش حجم مناسبات خارجی حکومت صفوی با طرف‌های خارجی خود، توجه منابع به مسئله روابط خارجی نیز بیشتر شد. این منابع، گذشته از آنکه به گزارش مناسبات صفویان با حکومت‌های معاصرشان پرداخته‌اند، در موارد بسیاری به ارائه تحلیل‌ها و دیدگاه‌های خویش درباره بسیاری از رخدادهای مهم میان حکومت صفوی و طرف‌های خارجی آن نیز اقدام نموده‌اند؛ بنابراین در لابه‌لای بررسی این منابع می‌توان به دیدگاه نگارندگان آنها درباره ماهیت کلی روابط خارجی در این عصر دست یافت.

رویکرد منابع عصر صفوی در قبال همسایگان این حکومت تحت تأثیر منازعات فیمابین آنها با صفویان قرار دارد، با این حال این قضیه درباره همه این حکومت‌ها صادق نیست، به گونه‌ای که علی‌رغم آنکه دو حکومت ازبکان و امپراتوری عثمانی منازعات سیاسی و مذهبی زیادی با صفویان داشته‌اند، اما منابع رویکرد متفاوتی نسبت به این دو در پیش گرفته‌اند. علی‌رغم این حقیقت که رابطه حکومت صفوی با دولت‌های اروپایی در این دوره از جایگاه و اهمیت بالایی هم نزد سیاستمداران صفوی و هم اروپاییان برخوردار بوده، نگرش منابع این عصر به این مسئله تحت تأثیر عقاید مذهبی آنها قرار گرفته و با وجود آنکه دو طرف تلاش داشته‌اند تا از وجود یکدیگر در جهت مقابله با توسعه‌طلبی‌های امپراتوری عثمانی بهره ببرند، این امر یا مورد بی‌توجهی منابع این عصر قرار گرفته یا در صورت توجه در حد اشاره

۳ □ واکاوی رویکرد منابع عصر صفوی در روابط خارجی

بدان اکتفا کرده‌اند و از موضع‌گیری در این باره خودداری نموده‌اند. جالب‌تر اینکه آن‌ها در این زمینه تحت تأثیر اشتراکات دینی با ترکان عثمانی از سلاطین مسلمان این حکومت در برابر اروپای مسیحی حمایت کرده‌اند. از این رو مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که منابع این عصر چه رویکردی در باره روابط خارجی داشته‌اند؟ مدعایی که می‌توان در برابر این پرسش مطرح نمود، بدین شیوه است که اگرچه منابع عصر صفوی نتوانسته‌اند به اهمیت برخی مؤلفه‌ها همچون درک ماهیت رابطه با غرب پی ببرند و یا برخی باورهای اشتباه در زمینه روابط خارجی بر نگرش آنها حاکمیت دارد، ولی در مجموع توانسته‌اند در موضوعاتی همچون مسئله پناهندگی سیاسی، اصول سفارت و صلح‌طلبی رویکرد مناسبی اتخاذ کنند.

پیشینه پژوهش

درباره روابط خارجی دودمان صفوی با حکومت‌های دیگر، پژوهش‌های فراوانی انجام گرفته است. حجم این آثار به اندازه‌ای است که حتی تهیه فهرستی از آنها نیز دشوار است. اهمیت یافتن مسئله روابط خارجی در عصر صفوی و گشوده شدن ابعاد جدیدی در حوزه روابط خارجی این عصر موجب شده تا این مؤلفه بیش از پیش مورد توجه پژوهشگران قرار بگیرد. با این حال آنچه از نگاه پژوهشگران این حوزه مغفول مانده است، عدم توجه به رویکرد منابع عصر صفوی در باره روابط خارجی است. از آنجایی که پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه روابط خارجی عصر صفوی تنها به بیان روابط خارجی حکومت صفوی با سایر دولت‌های معاصر خود در قالب رویدادها و جزئیات مناسبات فی‌مابین پرداخته و تحقیق پیش‌رو به واکاوی رویکرد منابع این عصر درباره روابط خارجی اشاره دارد و نه خود روابط خارجی، بنابراین دارای جنبه نوآورانه بوده و نگارندگان تاکنون با نمونه مشابه این تحقیق یا پژوهشی که به این سبک انجام گرفته باشد، برخورد نکرده‌اند.

نگرش منابع عصر صفوی درباره اصول دیپلماسی

منابع این عصر از دو جنبه به موضوع سفیر و سفارت پرداخته‌اند. آنها در درجه نخست توجه زیادی به ویژگی‌های سفیر داشته‌اند. از نظر این منابع، قدرت سخنوری از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که یک سفیر می‌بایست داشته باشد. آنها به کرات بر انتخاب سفرای

سخن دان برای انجام مأموریت‌های سیاسی تأکید کرده‌اند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۰۸۰/۳ و ۸۶۲/۲؛ قزوینی ۱۳۲۹: ۹۸؛ روملو، ۱۳۵۷: ۲۹۵). زیرکی و توانایی سفیر در پاسخ به پرسش‌های احتمالی سیاستمداران کشور مقصد که بی‌ارتباط با قدرت سخنوری وی نبوده، نیز از نگاه منابع این عصر دور نمانده است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۳۹؛ روملو، ۱۳۵۷: ۹۰). جدا از این، سفیر می‌بایست شخصی «کاردان» و آگاه به اصول سفارت می‌بود (شاملو، ۱۳۵۷: ۲۹۵). پایگاه اجتماعی سفرا نیز مدنظر منابع این عصر قرار داشته است، به‌گونه‌ای که اگر سفیر از میان شاهزادگان، امرا و معتمدان انتخاب می‌شد، پسندیده‌تر بود (ترکمان، ۱۳۳۴: ۹۴۰/۳ و ۳۴۵/۱ - ۳۴۴). این منابع همچنین درباره نحوه تعامل با سفرا نیز به اظهارنظر پرداخته‌اند. آنها با روشنگری بر مصونیت سیاسی سفرا تأکید نموده و پیرو همین دیدگاه نه‌تنها مخالفت خود را با بازداشت نمایندگان سیاسی اعلام داشته‌اند (قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۲۹)، بلکه با این استدلال که قتل سفرا در نزد سلاطین گذشته مرسوم نبوده (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۷۲) و در شرایط مختلف این عمل مذموم و ناپسند شمرده می‌شده است، از مصونیت سیاسی سفرا دفاع کرده‌اند.

در آیین شاهان و رسم کیان پیام‌آوران ایمنند از زیان

(ترکمان، ۱۳۳۴: ۳۸۷/۲).

چراکه «ما علی الرسول الی‌البلاغ». دقیقاً پیرو همین نگرش است که جنابدی از قتل امیر جعفر قرگوز سفیر محمدزمان تیموری توسط ابراهیم‌سلطان نماینده صفویان در شهر هرات انتقاد کرده است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۲۷) و ترکمان نیز قتل دو تن از سفرای شاه‌عباس اول به نام‌های چلبی بیگ قورچی قاجار و طهماسب‌قلی‌سلطان شیره دملی را امری شنیع از جانب آل عثمان دانسته است و متذکر می‌شود این رخداد چه با رضایت سلطان عثمانی و چه بنا به خودسری متابعان وی صورت گرفته باشد، در دو حالت امری ناپسند است (همان: ۱۰۶۴/۳ و ۳۸۷/۲). آنها در عوض بر حسن خلق سیاستمداران با سفرا تأکید نموده (همان: ۱۰۶۴/۳) و درصددند با ذکر مصادیقی همچون دادن هدایای مختلف و پذیرایی از هیئت‌های سیاسی (اصفهانی، [بی‌تا]: ۱۳۳) و شکار پادشاهان صفوی به همراه سفرا (قزوینی، ۱۳۲۹: ۸۷ - ۸۵؛ اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۴۷) به حسن خلق صفویان با سفرا و تبیین اهمیت این موضوع

۵ □ واکاوای رویکرد منابع عصر صفوی در روابط خارجی

بپردازند. رویکرد منابع دوره صفوی درباره مسئله روابط خارجی در اکثر موارد رویکردی نامتعارف بوده است. نگرش غالب در رویکرد منابع این عصر در زمینه مناسبات با همسایگان حکومت صفوی، صلح‌طلبی است.

منهی اقبال در این کهنه دیر غلغله انداخت که الصلح خیر

(شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۰۰؛ معصوم، ۱۳۵۱: ۳۷).

این گرایش به اندازه‌ای نیرومند است که در برخی موارد پرداخت باج توسط شاهان صفوی به منظور برقراری صلح توجیه شده است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۹۲). نادیده انگاشتن اختلافات جزئی به منظور انعقاد عهدنامه‌ها (ترکمان، ۱۳۳۴: ۸۶۵/۲ - ۸۶۴) و تأکید بر حفظ تمامیت ارضی در معاهدات صلح (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۶؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۶۷۲/۲) از ویژگی‌های نگرش منابع این عصر است. این منابع در رویکرد خود به مسئله روابط خارجی نگاهی تک‌بعدی اتخاذ کرده‌اند، به گونه‌ای که در نگرش نسبت به روابط خارجی، محوریت و اولویت با مناسبات سیاسی - نظامی بوده است (جنابدی، ۱۳۸۹: ۴۳۱؛ اصفهانی، [بی‌تا]: ۱۲۴؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۷۶۴/۲) و از پرداختن به مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خودداری شده است. همچنین به صورت منسجم به روابط صفویان با حکومت‌های معاصر آنها نپرداخته‌اند و تنها به مناسبت موضوع بدین امر توجه نشان داده‌اند. ترکمان با در نظر داشتن این واقعیت می‌گوید: «مراد از تسویق این اوراق شرح احوال ایران و ایرانیان» است و صرفاً «بنا بر ارتباط سخن و اطلاع بر احوال نو و کهن ناگزیر است که اندکی از احوال هر طایفه که موقوف‌علیه مقصد اصلی است بر سبیل اجمال در طی تحریر وقایع ایران نگاشته» شود (ترکمان، ۱۳۳۴: ۷۶۵/۲). در این بین شیرازی یک استثناء است. وی در ذیل تاریخ خود تحت عنوان «در ذکر سلاطین معاصر شاهان صفویه در روم و مصر و شام و حجاز و عراق عرب و دیاربکر و موصل» به صورت مختصر، اما منسجم به معرفی همسایگان حکومت صفوی پرداخته است (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۳۴).

حاکمیت نگاه برتری‌انگارانه در مقایسه با دیگر طرف‌های خارجی از دیگر ویژگی‌های نگرش منابع عصر صفوی نسبت به روابط خارجی است. این منابع تلاش دارند در زمینه روابط خارجی، صفویان را در موضعی بالاتر از همسایگان خود قرار دهند. آنها با نادیده

انگاشتن ضرورت‌های سیاسی، انتساب دودمان صفوی به خاندان ولایت (پیشین: ۹۶/۱)، پیروزی‌های نظامی در برابر عثمانی را عامل آمدن سفرای کشورهای مختلف به دربار صفوی ذکر می‌کنند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۷۵). همچنین در هنگام ذکر ناکامی‌های نظامی به شیوه‌ای برتری طلبانه به تحلیل آن می‌پردازند. مؤلف خلاصه‌السییر بعد از شکست صفویان از عثمانی در نبرد مریوان به سال ۱۰۳۹ ق. می‌گوید: «اگر شیر را از مورچه مضرت رسد شوکت او را چه زیان و اگر پیل از پشه آفتی بیند کمال او را چه نقصان» (اصفهان‌ی، [بی‌تا]: ۸۱). آنها همچنین اصرار عثمانی‌ها به انعقاد قراردادهای صلحی که منافع بسیاری نصیبشان می‌کرد را دلیلی بر برتری خود دانسته‌اند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۳۴۵/۱ - ۳۴۴) و در برخی موارد همه سلاطین را پای‌بوس شاهان صفوی محسوب کرده‌اند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۶۷). در بحث پناهندگی سیاسی نیز با نادیده گرفتن معادلات سیاسی، پناهنده‌شدن شاهزادگان کشورهای همسایه به دربار صفوی را دلیلی بر برتری این دودمان دانسته‌اند و دربار صفوی را «ملجاء و پناه عالمیان» معرفی کرده‌اند (نصیری، ۱۳۷۳: ۹۹).

منابع همچنین پناهنده‌شدن شاهزادگان عثمانی به دربار صفوی را معلول کرامت خاندان صفوی دانسته‌اند (شاملو، ۱۳۷۱: ۸۰؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۷۸). به گونه‌ای که ترکمان فضایل معنوی صفویان را عامل پناهندگی بایزید به دربار شاه‌طهماسب ذکر کرده است (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۰۰/۱). همچنین از زبان شاهزاده مراد نیز نقل کرده است: هر که از روی نیاز التجا به این درگاه آورده البته کار دنیا و آخرت او ساخته خواهد شد» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۱۰). البته در برخی موارد نگاه واقع‌بینانه‌ای در زمینه برقراری رابطه با همسایگان اتخاذ کرده‌اند. به‌عنوان نمونه جنابدی جهانگیری‌های خیالی شاه اسماعیل دوم که قصد داشته همچون اسکندر و تیمور، نام بزرگی از خود بر جای بگذارد را سفسطه‌آمیز و برآوردنشده دانسته است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۸۲). منابع این دوره در موارد خاصی به سمت تقدیرگرایی گرایش پیدا کرده‌اند؛ تقدیرگرایی از یک طرف ریشه در باورهای مذهبی مورخان این عصر داشته است، به گونه‌ای که ترکمان، دلیل عدم پیشرفت در مذاکرات صلح میان صفویان و امپراتوری عثمانی را چنین تحلیل می‌کند که خواست و تقدیر خدا به گونه‌ای دیگر بوده است (ترکمان، ۱۳۳۴: ۶۷۲/۲). از جانب دیگر، شیوه‌ای برای سرپوش گذاشتن بر ضعف نظامی و توجیه ناکامی‌های شاهان صفوی بوده است. همین مورخ، اراده ازلی و غرور و

سرمستی مردم تبریز به دلیل سالیان دراز عافیت را موجب افتادن این شهر به دست عثمانی‌ها در زمان سلطان محمد خدابنده دانسته است.

آنچه کلک قضا رقم سازد کس بتغییر آن نپردازد

(همان: ۳۱۸/۱ و ۳۰۸).

منابع این عصر همچنین به نقش امدادهای معنوی و الهام‌های غیبی در روابط خارجی اعتقاد داشته‌اند و به برجسته کردن نقش این مؤلفه به خصوص در برخوردهای نظامی صفویان با همسایگان خویش پرداخته‌اند. جناب‌دی عامل اصلی شکست‌های ترکان در جبهه‌های غرب و شمال غرب ایران را «توفیق ایزدی و امداد روح ائمه معصومین و کرامت شیخ صفی‌الدین» می‌داند (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۸۷۳). وی بارش سنگین برف در چمن سلطانیه که موجب مرگ بسیاری از سپاهیان عثمانی و عقب‌نشینی آنها شد را دلیلی بر اعانت کردگار و معجزه‌ای الهی ذکر می‌کند (همان: ۵۷۰ و ۴۲۵ - ۴۲۴). همچنین پیروزی طهماسب در نبرد جام را نیز «جز امداد روحانیت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین» چیزی دیگر نمی‌داند (همان: ۴۰۰). ترکمان هم رمز پایداری صفویان در برابر حملات همه‌جانبه سلطان سلیمان را کمک «جنود غیبی و عواطف لاریبی» می‌داند.

وی وقوع تندباد و گردوخاک در مدت اقامت سلطان سلیمان در تبریز بعد از فتح این شهر در جریان سومین حمله به آذربایجان را به خاطر حضور سپاه عثمانی در تبریز می‌داند و به اعتدال هوا بعد از رفتن عثمانی‌ها اشاره می‌کند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱/ ۷۲ و ۶۸ - ۶۷ و ۴۹). قدرت نظامی نابرابر صفویان در برابر عثمانی و مقاومتی که به خصوص در دوره سلطنت طهماسب در برابر حملات چهارگانه سلطان سلیمان به آذربایجان و عراق عرب شده بود، باور مورخان این دوره به نقش امدادهای معنوی و الهام‌های غیبی در پیروزی‌های صفویان را بیشتر می‌کرد (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۵۷۱). آنها همچنین معتقد به عقوبت الهی مخالفان خود توسط نیروهای غیبی بودند. قزوینی بیماری فلج شاه‌جهان پادشاه گورکانی هند را به خاطر دشمنی وی با صفویان دانسته و با بیان اینکه «هرچند اثبات مضمون صدق مشحون «با آل علی هر که درافتاد برافتاد» محتاج به بینه و برهان نیست، اما کارکنان قدر و قضا و مدبران امور ارض و سما از وقوع امور هر روز اقامت بینه مجدد بر ثبوت این مدعا

می‌نمایند» (قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۳۰). ترکمان نیز در تحلیلی مشابه دلیل مرگ عبیدخان ازبک در سال ۹۴۶ق. را «آه مظلومان و ستمدیدگان» سرزمین خراسان می‌داند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۶۶/۱). با اینکه خرده‌گیری بر منابع این عصر مبنی بر بی‌توجهی به تربیت مترجمان به‌منظور خواندن و نگاشتن پیام‌های سیاسی انتظار بالایی است، اما اشاره‌های غیرمستقیم خود این منابع به مشکلاتی که در نتیجه نبودن افراد خبره برای خوانش پیام‌های سیاسی در زمینه روابط خارجی به وجود آمده بود، باعث شده تا این مؤلفه را در زمره یکی از مواردی قرار دهیم که از نگاه منابع این عصر مغفول مانده است. ترکمان گزارش می‌دهد نامه‌ای که از طرف پاپ به اصفهان فرستاده شده بود، توسط فرنگیان ساکن اصفهان ترجمه شد، اما از این مسئله به‌عنوان یک مشکل جدی در زمینه روابط خارجی یاد نمی‌کند. وی همچنین از آوردن نامه‌ای به زبان ترکی توسط ایلچیان روس در سال ۱۰۳۷ق. به دربار شاه‌عباس اول خبر می‌دهد (همان: ۱۰۸۱/۳ و ۹۴۰) که احتمالاً ناشی از آگاهی روس‌ها از فقدان مترجم زبان روسی در دربار صفوی بوده است.

نگرش منابع عصر صفوی درباره رابطه با امپراتوری عثمانی

رویکرد غالب منابع این دوره نسبت به امپراتوری عثمانی را می‌توان در مجموع، مثبت ارزیابی کرد. این امر در القاب و عناوینی همچون «دارای روم»، «سلطان روم»، «درگاه قیصر»، «مقر عزت سلطان روم»، «سرور قیصره زمان» و «پادشاه والجاه روم» (قزوینی، ۱۳۲۹: ۴۹؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۱۵/۱؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۴۳۱ و ۴۲۳ - ۴۲۱) که در این منابع برای توصیف سلاطین عثمانی استفاده شده، نمایان است. با این حال در مواقع اختلاف میان دو حکومت، از تعبیر زنده‌ای همچون «رومیه شومیه» (منجم، ۱۳۶۶: ۴۵؛ استرآبادی، ۱۳۶۴: ۷۳)، «شیاطین آن مرزوبوم» و «معاندان روم» (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۶۸ و ۶۳۵؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۶۹/۱ و ۴۹) برای توصیف عثمانی‌ها استفاده شده است. به‌طور کلی رویکرد منابع این عصر در ارتباط با امپراتوری عثمانی در سه مؤلفه قابل بررسی است.

الف) پناهندگی سیاسی

پناهندگی سیاسی از مسائل مهمی است که مناسبات داخلی و خارجی یک کشور را از نظر اقتصادی و سیاسی بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهد. همجواری قدرت‌ها در کنار یکدیگر

این فرصت را به مدعیان و مخالفان سیاسی می‌داد که با بهره‌گیری از فضا و شرایط مساعد یا استفاده از کمک و مساعدت حکومتی دیگر بتوانند ادعای تاج‌وتخت کنند، یا خود را از کشته شدن نجات دهند. از سوی دیگر کشور پذیرنده نیز مقاصد و اهداف خود را در سر می‌پروراند و به دنبال نفوذ هر چه بیشتر خود بر کشور مقابل بود (آقاجری، رازنهان و بیاتی، ۱۳۹۳: ۷). پناهندگی سیاسی در عصر صفوی به کرات اتفاق افتاد و منابع این عصر در باره مسئله پناهندگی سیاسی در پیوند با امپراتوری عثمانی سه واکنش متفاوت از خود نشان داده‌اند. این منابع در درجه اول شاهزادگان و امرای قزلباشی که به ترکان پناهنده شده‌اند را محکوم می‌کنند. استفاده از تعبیر زنده‌ای همچون «مردود» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۲۵)، «نمک به حرام» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۶۸؛ استرآبادی، ۱۳۶۴: ۶۵)، «نابکار» و «نایاک» (عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۹۵ و ۳۶) برای توصیف پناهندگی الامه تکلو به سلطان سلیمان در قالب همین نگرش می‌گنجد؛ زیرا آن‌ها الامه را محرک عثمانی‌ها در حمله به ایران می‌دانند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۶۸).

علی‌رغم آنکه القاص میرزا از خاندان شاهی بود، ولی منابع به خاطر پناهنده شدن وی به عثمانی‌ها از به کار بردن تعبیری همچون «جاهل» (پیشین: ۸۶)، «ناسپاس» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۷۰)، «حق‌ناشناس» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۶۹؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۷۵) و «شاهزاده بدکردار» (خواندامیر، ۱۳۷۰: ۴۰۶) برای معرفی وی نیز ابایی ندارند. این منابع به اثرات ناگوار پناهنده شدن القاص میرزا که همان بهره‌گیری سیاسی عثمانی‌ها و حمله به ایران در سال ۹۵۵ق. است، اشاره داشته‌اند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۶۹). به همین دلیل از پناهنده شدن شاهزاده صفوی انتقاد کرده و آن را محکوم نموده‌اند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۰۹ - ۵۰۸). در رویکرد دوم و در تضادی آشکار با نگرش اول خود، از پناهندگان سیاسی عثمانی به دربار صفوی حمایت کرده‌اند. البته این رویکرد تا زمانی نگرش حاکم است که بین دو حکومت، روابط خصمانه‌ای برقرار بوده است. پناهندگی شاهزاده مراد فرزند سلطان بایزید اول به دربار صفوی نمونه مناسبی برای تفهیم این رویکرد است. چون میان شاه اسماعیل و سلطان سلیم اختلاف وجود داشت و مراد نیز برای رسیدن به سلطنت با سلیم رقابت می‌کرد، لذا منابع از پناهندگی شاهزاده مراد حمایت می‌کنند و دقیقاً به خاطر همین مسئله است که جنابدی از وی با تعبیر معنادار «سلطان مراد» یاد می‌کند که بیانگر نگرش این مورخ در به رسمیت نشناختن سلطنت

سلیم است (همان: ۳۵۵ و ۳۱۶). نگرش منابع نسبت به این مسئله در زمانی که مابین دو حکومت مناسبات دوستانه برقرار بوده است، شیوه سومی هم به خود می‌گیرد. در این نگرش منابع هم‌نوا با شاهان صفوی بر عدم‌حمایت از پناهندگان سیاسی به منظور استمرار مناسبات دوستانه تأکید دارند و پناهندگی بایزید می‌تواند مصداق مناسبی برای تبیین این نوع نگرش باشد. این پناهندگی در سال ۹۶۵ق. صورت گرفت و عهدنامه صلح آماسیه در سال ۹۶۲ق. میان شاه طهماسب و سلطان سلیمان منعقد شد. به همین دلیل است که منابع از تعابیری همچون «شاهزاده بدکردار» (عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۱۵۶)، «آن نمک به حرام نمک ناشناس» (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۸۵) و «وجود فتنه‌آلود» (معصوم، ۱۳۵۱: ۴۱) برای توصیف بایزید استفاده می‌کنند که البته طرح توطئه بایزید علیه طهماسب در این داوری‌ها بی‌تأثیر نبوده است (همان: ۴۰). منابع همچنین خواهان تحویل بایزید به فرستادگان سلطان سلیمان به منظور پابرجا ماندن عهدنامه آماسیه بوده‌اند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۰۳/۱ - ۱۰۲؛ معصوم، ۱۳۵۱: ۴۰؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۸۲). گذشته از این، منابع حمایت از بایزید را به دلیل آنکه علیه پدرش شوریده و دچار عاق والدین شده است را از نظر اخلاقی و شرعی درست نمی‌دانند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۰۴/۱ - ۱۰۲). البته این نگرش تحت تأثیر حفظ عهدنامه صلح بود. آنها اقدام طهماسب در تحویل دادن بایزید به عثمانی‌ها را به «حسن تدبیر» او نسبت داده‌اند (معصوم، ۱۳۵۱: ۴۱). همچنین جدا از پابرجا ماندن عهدنامه صلح آماسیه به تأثیر فوری تحویل بایزید در مناسبات دو حکومت در زمینه مسئله پناهندگی سیاسی اشاره کرده و می‌گویند که چون امیر مظفر به درگاه سلطان سلیمان پناهنده شد «خونگار در عوض آنکه شاه دین‌پناه سلطان بایزید پسر خونگار را گرفته باز فرستاده بود، او را با تحفه‌ای چند لایق به درگاه جهان‌پناه ارسال داشت» (عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۷۱).

ب) حاکمیت نگرش صلح‌طلبی

صلح‌طلبی از مهمترین مؤلفه‌های محوری حاکم بر نگرش منابع این دوره نسبت به مسئله روابط خارجی بود (معصوم، ۱۳۵۱: ۳۷؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۵۰۴/۲). نگرش صلح‌طلبی در منابع این عصر به اندازه‌ای قوت دارد که معتقدند تا جایی که امکان دارد برای کاری که به صلح انجام پذیرد، می‌بایست از روش‌های خصمانه پرهیز نموده (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۵۹۲ و ۵۴۰) و در مذاکرات منتهی به صلح نباید کلیات را فدای جزئیات کرد (ترکمان، ۱۳۳۴: ۸۶۵/۲ - ۸۶۴).

این منابع بر پیامدهای مثبت عهدنامه آماسیه که امنیت و رفاه رعایا را به همراه داشت، تأکید فراوانی می‌کنند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۷۸/۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۴۰) و پیرو همین دیدگاه به ناقضان عهد می‌تازند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۵۰۴/۲ و ۱۷۹/۱؛ اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۰۴). در عوض، آنها اقدامات شاهان صفوی را که موجب ایجاد صلح پایدار می‌شد، ستایش نموده‌اند. قزوینی به اهتمام عباس دوم در حفظ عهدنامه صلح میان شاه صفی و سلطان مراد احترام گذاشته و عدم مداخله او در امور داخلی شهر بصره به سال ۱۰۶۹ق. را تحسین کرده است (قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۲۳ و ۱۷۸). با این حال، صلح‌طلبی حاکم بر نگرش منابع این دوره به معنی رضایت آنها به هر نوع پیمان صلحی که موجب از دست رفتن قسمت‌هایی از خاک ایران باشد، نبوده است. در عوض آنها معتقدند که حاکمان صفوی باید از مرزهای باستانی ایران دفاع کنند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۶؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۶۷۲/۲). آنها تنها به این دلیل با پیمان مصلحتی شاه عباس اول با عثمانی‌ها و واگذاری مناطق زیادی از غرب و شمال غرب به ترکان حمایت می‌کنند که در یک زمان به نبرد دو دشمن رفتن را مصلحت نمی‌دانستند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۳؛ ترکمان، ۱۳۳۴: ۴۱۰/۲ - ۴۰۹ و ۴۰۰ - ۳۹۹) و علی‌رغم تأکیدی که بر پیامدهای مثبت و بلندمدت این صلح دارند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۴۱۰/۲ - ۴۰۹)، به هیچ‌وجه راضی به از دست رفتن بخش‌هایی از ایران نبودند. جنابدی، آذربایجان را جزو «ممالک موروثی» ایران دانسته است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۶) و ترکمان به شدت در برابر نقشه‌های دولتمردان عثمانی برای راضی کردن ایرانیان به دست کشیدن از مناطق ماورای ارس صدای «هیاهات هیاهات» خود را بلند کرده و صاحبان این تفکر را «جمععی هرزه-درایان بیهوده‌گو» می‌نامد. وی چنین تقاضایی از پادشاهی که در طلب ملک موروث خویش است را «لعب کودکان و شیوه ناخرمدندان» عنوان می‌نماید (همان: ۶۷۲/۲).

ج) تأکید بر دین اسلام به‌عنوان نقطه اشتراک برای تقویت مناسبات دوستانه

منابع این عصر کوشیده‌اند با استفاده از اشتراکاتی همچون دین اسلام و معرفی نمودن نبردهای صفویان و عثمانی‌ها با مسیحیان به‌عنوان «غزا» از این مؤلفه در جهت تقویت مناسبات دوستانه میان دو حکومت استفاده کنند. پیرو همین نگرش، حاکمان دو کشور «پادشاهان حوزه اسلام» نامیده شده‌اند و از قلمرو امپراتوری عثمانی با عنوان «دیار اسلام» یاد شده است (همان: ۷۵/۱). ترکمان تحت تأثیر این دیدگاه، اسارت برخی رعایای صفوی به

دست عثمانی‌ها را برخلاف قانون اسلام دانسته است، چرا که مسلمان نمی‌تواند مسلمان را به اسارت بگیرد. منابع این عصر در منازعات میان ترکان عثمانی و کشورهای اروپایی، فرنگیان را دشمنان فرصت‌طلبی می‌دانند که از دشمنی و ضعف مسلمین شادمان هستند (همان: ۷۸۹/۲ و ۵۰۴) و علی‌رغم اختلافاتی که با عثمانی‌ها داشتند، از همسایه مسلمان خویش حمایت کرده و درگیری آنها با فرنگیان را جهاد در راه خدا می‌نامند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۵۱۳/۲؛ روملو، ۱۳۵۷: ۲۲۶). این منابع با ذکر نامه‌نگاری بین حاکمان دو کشور در باب نبرد با مسیحیان و قرار دادن جهاد صفویان در گرجستان مسیحی در برابر غزای عثمانی‌ها در مقابل دولت‌های مسیحی اروپا تلاش می‌کنند که از این عنصر مشترک در جهت نزدیکی دو کشور بهره‌برداری کنند (پیشین: ۵۱۳/۲). شاه عباس اول در سال ۱۰۳۱ ق. با شنیدن درگیری سپاه عثمانی با سلاطین فرنگ علاوه بر فرستادن رسولی برای اطلاع از نتیجه این جنگ، خبر پیروزی‌های خود در «دفع و رفع کفره پرتکالیه هرموز» را به اطلاع همتای خود رساند (همان: ۹۸۴/۳ - ۹۸۳). حتی ترکمان دلیل انجام مذاکرات صلح میان شاه‌عباس اول و سلطان احمد عثمانی را یکی به خاطر خوشحالی فرنگیان از اختلاف میان اهل اسلام و دیگری احترام شاه‌عباس به سلاطین عثمانی به‌عنوان غازیان مجاهد در برابر کفار فرنگ ذکر کرده است (همان: ۷۸۹/۲). این اشتراک دینی در برخی موارد در کاهش تنش میان دو حکومت مؤثر بود. ترکمان از انصراف شاه طهماسب در حمله به قلمرو عثمانی به دلیل اشتغال سلطان سلیمان به غزای فرنگ یاد می‌کند (همان: ۷۵/۱). با این حال، برخی از این منابع از جنبه‌ای واقع‌بینانه‌تر به این مسئله نگاه کرده‌اند. مؤلف خلاصه‌السیر منازعات عثمانی‌ها با اروپاییان را موهبتی می‌داند که ترکان را از حمله به ایران باز می‌دارد و یا توانایی آنها را در این زمینه محدود می‌کند (اصفهانی، بی تا: ۲۶۴ و ۱۷۹).

نگرش منابع عصر صفوی در رابطه با ازبکان

از ابتدای به قدرت رسیدن صفویان در ایران و ظهور محمدخان شیبانی به‌عنوان پادشاه قوم ازبک در شرق ایران، مناسبات سیاسی دو دولت در قالب جنگ‌های طولانی و ویرانگر تجلی یافت (حاجیان‌پور، ۱۳۷۷: ۴۲). این منازعات در نگرش منابع این عصر به ازبکان تأثیر گذاشت و دیدگاه نسبتاً احترام‌آمیزی که برای سلاطین عثمانی قائل بودند را نسبت به ازبکان هرگز نشان نداده‌اند، به گونه‌ای که در دفعات مکرر از تعبیر منفی همچون «اوزبکان

نابکار» (منجم، ۱۳۶۶: ۱۳۷)، «سپاه شومیه اوزبک» (عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ۱۳۸۴: ۳۴۵)، «سلاطین بدعهد» (همان: ۵۹۸)، «گروه بی‌شکوه یزیدیه» (روملو، ۱۳۵۷: ۳۵۷)، «طایفه باغیه ازبکیه»، «آن قوم مردود» (خواندامیر، ۱۳۷۰: ۲۵۰ و ۱۹۲) و «اوزبکیه شومیه» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۵۷) برای توصیف آنها استفاده کرده‌اند. به کار بردن تعابیر مثبت همچون «وارث ملک توران» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۴۰ و ۷۳۰)، «قره‌العین سلطنت» (اصفهانی، اَبی‌تا): «پادشاه چنگیزشأن» و «پادشاه جوجی‌نژاد» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۳۲) تنها مختص به پناهندگان سیاسی این قوم بود. با بررسی چند مؤلفه زیر می‌توان به رویکرد منابع عصر صفوی درباره مناسبات این حکومت با ازبکان پی برد.

الف) مسئله پناهندگی سیاسی

مورخان این عصر مانند نمونه عثمانی پیوستن طرفداران حکومت صفوی به ازبکان که حالتی شبه‌پناهندگی داشت را محکوم کرده و به تأثیرات زیان‌بار آن اشاره نموده‌اند. ترکمان از پیوستن ملامیر به ازبکان در جریان محاصره هرات در سال ۹۹۷ق. انتقاد کرده و او را شخصی نمک به حرام نامیده است (ترکمان، ۱۳۳۴: ۳۸۲/۲). جنابدی نیز درباره پیوستن امیر ابوطاهر بن سلطان ابراهیم به ازبکان می‌گوید: «آن بی‌سعادت به امید منصب معدوم دین و دنیا داده باعث چندین قتل و غارت مسلمانان گردید» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۵۶). استمداد علی‌قلی خان شاملو از عبیدخان ازبک که در رقابت با مرشدقلی خان استاجلو صورت گرفت نیز با واکنش تند منابع روبه‌رو شده است، به گونه‌ای که جنابدی این اقدام وی را موجب خسران دنیا و آخرت او می‌داند، زیرا در نتیجه تهاجم ازبکان به خراسان نه تنها خود وی از قدرت برکنار خواهد شد، بلکه به دلیل قتل و غارت مردم خراسان در آخرت نیز بازخواست خواهد شد. البته جنابدی با بیان اینکه این اقدام خان شاملو از روی عصبانیت و بنا به وسوسه شیطان بوده، سعی دارد عمل او را توجیه کرده و در نهایت به پشیمانی وی که دلیل آن دور از خرد بودن دشمنی با خاندان صفوی است، اشاره دارد (همان: ۶۶۵، ۶۶۳ و ۳۸۴). شاملو نیز عمل علی‌قلی خان را «غلط محض» نامیده است (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۳۶). با این حال همین منابع در چرخشی معنادار از پناهندگی خوانین ازبک به دربار صفوی حمایت کرده‌اند. به طور کلی مورخان این دوره از ایجاد اختلاف میان ازبکان که موجبات ضعف آنها و کاهش

تهاجمات این قوم به خراسان را فراهم می‌نمود، پشتیبانی کرده‌اند. منجم با در نظر داشتن این واقعیت از قتل عبدالؤمن خان به دست سرداران سپاهش با تعبیر «دشمن شادکن» یاد کرده و با تعبیر «لله الحمد» در قالب ابیاتی به بیان تبعات این نزاع‌های خانوادگی می‌پردازد:

اوزبکان تیغ کشیدند بهم ماوراءالنهر ز سامان افتاد
شعله آتش چنگیزی نشست سیل این دجله ز جریان افتاد

(منجم، ۱۳۶۶: ۱۶۹).

به همین دلیل از پناهندگی خوانین ازبک به دربار صفوی در قالب تعابیر مثبت همچون «قره‌العین سلطنت» (اصفهانی، [بی‌تا]: ۴۳)، «پادشاه چنگیزشأن» و «پادشاه جوجی نژاد» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۳۲) حمایت می‌کنند؛ زیرا صفویان می‌توانستند با بهره‌گیری از این مسئله به بهترین شکل از آن استفاده نمایند (رازنهان، بیاتی و بیطرفان، ۱۳۹۲: ۲۰). مستوفی با در نظر داشتن این واقعیت درباره پناهندگی دین‌محمدخان ازبک به دربار شاه طهماسب در سال ۹۴۳ق. و واگذاری حکومت نسا به وی می‌گوید: «و نیز مکرر با عبیدخان ازبک محاربات کرده و بسیاری از اوزبکیه را به قتل رسانیده و اسیر و سر و زنده ایشان به درگاه معلی فرستاده و مورد اشفاق خسروانه گردیده هر مرتبه تاج و طومار و خلعت به او شفقت شده و هر ساله مبلغ سیصد تومان به انعام اولادی او مقرر کرده» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۷۸-۷۷). از نمونه‌های فراوان پناهندگی خوانین ازبک به دربار صفوی می‌توان به التجاء ولی‌محمدخان به دربار شاه عباس اول (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۳۱)، پناهندگی رستم‌محمدخان به دربار شاه‌صفی (اصفهانی، [بی‌تا]: ۴۳) و روی آوردن ندرمحمدخان به دربار شاه عباس دوم اشاره نمود (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۹۷).

ب) اتخاذ نگرش صلح‌طلبانه

چنانکه گفته شد، صلح‌طلبی در روابط خارجی از مهمترین مؤلفه‌های حاکم بر نگرش منابع این دوره بوده است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۹۲؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۸۲؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۰۰؛ معصوم، ۱۳۵۱: ۳۷). اتخاذ این رویکرد از جانب مورخان عهد صفوی در قبال مهاجمان ازبک که اختلافات سیاسی و عقیدتی زیادی با صفویان داشتند، جالب توجه است. جنابدی پرداخت سالیانه سیصد تومان به حاکم مرو برای عدم تعرض به خراسان از جانب طهماسب را علی‌رغم

اهانت‌آمیز بودن آن، به خاطر تأمین امنیت مردم خراسان اقدامی عقلانی می‌داند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۹۲). این منابع مانند نمونه عثمانی از مصالحه‌های مصلحتی در شرایط دشوار نظامی حمایت کرده‌اند، به گونه‌ای که صلح میان حسین خان شاملو و عبیدخان ازبک و واگذاری هرات به ازبکان در ازای تضمین سلامت قزلباش‌ها و خروج آنها از شهر، مورد ستایش قرار گرفته است (خواندامیر، ۱۳۷۰: ۲۷۰) و آن را به اصابت رأی خان شاملو نسبت داده‌اند (همان: ۴۰۵ - ۴۰۴). این صلح‌طلبی حتی در زمان اقتدار حکومت صفوی نیز وجود داشت، به گونه‌ای که ترکمان ضمن اشاره به اقتدار صفویان در اواسط حکومت شاه‌عباس اول از راهبرد صلح‌آمیز وی در مواجهه با ازبکان پشتیبانی کرده است (ترکمان، ۱۳۳۴: ۹۶۴/۳ و ۵۶۶/۲).

ج) منازعات مذهبی

یکی از تفاوت‌های جالب توجهی که در دیدگاه منابع عصر صفوی در رابطه با ازبکان وجود دارد، این است که مورخان این عصر به‌رغم هم‌کیش بودن ازبکان و ترکان عثمانی و برخلاف آنکه تلاش داشتند از دین اسلام به‌عنوان یک نقطه اشتراک در جهت تقویت مناسبات دوستانه بین صفویان و امپراتوری عثمانی استفاده کنند، ازبکان را کافر و غیرمسلمان نامیده (عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۳۷۰: ۷۰؛ نصیری، ۱۳۷۳: ۹۰) و هیچ تلاشی برای بهره‌گیری از اشتراک دینی در جهت تقویت مناسبات دوستانه میان دو حکومت نکرده‌اند. این اختلاف مذهبی بدان درجه بود که از جنگ‌های میان صفویان و ازبکان تحت عنوان «غزا» نام برده شده است (روملو، ۱۳۵۷: ۳۵۳ و ۳۴۷). این نگرش در آوردگاه‌های نظامی بیشتر عینیت می‌یافت، به گونه‌ای که جنابدی قتل و غارت مردم خراسان توسط ازبکان را «منافی دیانت و مسلمانی و مابین عدالت و جهانبانی» می‌داند و مدعی است که با وجود این اعمال «دعوی ایمان و اسلام می‌نمودند» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۰۶). ترکمان هم با بیان رباعی از زبان مولانا هلالی خطاب به عبیدخان ازبک مسلمان بودن وی را انکار می‌کند:

تاراجگر ملک خراسان باشی

تا چند عبید از پی تالان باشی

کافر باشم اگر مسلمان باشی

غارت کنی و مال یتیمان ببری

دیدگاه منابع عصر صفوی درباره رابطه با گورکانیان هند

نگاه منابع عصر صفوی به روابط این حکومت با گورکانیان و سایر حکومت‌های محلی شبه‌قاره همچون قطب‌شاهیان همانند نگاه آنها به روابط با عثمانی یک نگاه مثبت بوده و با نوع نگرششان نسبت به ازبکان تفاوت دارد. این امر در تعبیری همچون «دودمان والامکان تیموری» و «خانواده رفیعه ببری» که منابع این عصر برای توصیف این خاندان به کار برده‌اند، نمودار است (همان: ۶۷۳/۲). به طور کلی دیدگاه منابع این عصر درباره گورکانیان در دو مؤلفه قابل بررسی است.

الف) مسئله قندهار

اختلاف دو حکومت درباره حاکمیت بر قندهار بر دیدگاه منابع این عصر نیز اثر گذاشته است. تا قبل از آنکه گورکانیان هند به فکر تصرف قندهار باشند، ارتباطات بسیار دوستانه‌ای میان دو حکومت وجود داشته و به تبع آن منابع نیز رویکرد دوستانه‌ای نسبت به گورکانیان دارند. این نگرش شامل آخرین بازماندگان تیموریان ایران نیز می‌شود. جنابدی از سلطان حسین میرزا با تعبیر «خاقان منصور» و «بزرگوار» یاد کرده و دوران حکومت وی در هرات را «عروس ایام روزگار» نامیده است (جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۰۹ و ۳۳۸). ترکمان نیز به روابط دوستانه قدیمی میان صفویان و تیموریان و ارادت خاندان تیموری به صفویان اشاره دارد (همان: ۸۸۶/۲). همچنین همکاری میان صفویان و گورکانیان در زمان حکومت شاه-اسماعیل برای تصرف ماوراءالنهر نیز در قالب همین رویکرد می‌گنجد. این نگرش مثبت شامل سلسله شیعی مذهب قطب‌شاهیان هند نیز می‌شود و از این خاندان با تعبیر «سلسله علیّه قطب‌شاهیه» نام برده شده است (همان: ۹۴۱/۳). منابع از روابط خوب شاهان صفوی با این حکومت و ارسال هدایای باارزشی از جمله پنجاه رأس اسب‌تازی برای حاکم این حکومت محلی توسط شاه‌صفی یاد می‌کنند (اصفهانی، [بی‌تا]: ۱۳۳).

با این حال، این نگرش بعد از تلاش گورکانیان برای تصرف قندهار تا حدودی تغییر یافت. آنها درباره تلاش‌های همایون برای تصرف قندهار به وی حمله نموده و او را پادشاهی بی‌عقل توصیف می‌کنند که با سخن ابلهان تصمیم به این کار گرفته است (عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۲۸۸). جنابدی به هنگام صحبت از موافقان و مخالفان واگذاری قندهار به صفویان در دربار گورکانیان، موافقان واگذاری داوطلبانه قندهار به ایران را کسانی می‌داند که

«به جودت طبع سلیم ممتاز بودند» و مخالفان را «ناقص عقلا و آنان که غرور بر ایشان غالب افتاده بود» می‌نامد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۷۷). ترکمان برای توجیه حمله صفویان به منظور بازپس‌گیری قندهار و در جهت تلاش برای حفظ مناسبات دوستانه میان دو حکومت چند دلیل می‌آورد. نخست: بیان حاکمیت تاریخی ایران بر قندهار، دوم: روابط دوستانه‌ای که میان حکومت صفوی و گورکانیان از قدیم وجود داشته، سوم: «طعن اضرار و تشنیه هرزه‌درایان و بیهوده‌گویان دوست و دشمن» و چهارم: وجود «جمع‌ی مفسدان خوشامدگو در خدمت حضرت پادشاه والاجاه محمدسلیم پادشاه» (ترکمان، ۱۳۳۴: ۹۶۱/۳). در میان مورخان این دوره، قزوینی حملات تندی به سیاست‌های گورکانیان درباره قندهار می‌کند. وی ادعا می‌کند که شاه‌عباس در نامه‌ای که به شاه‌جهان نوشته و خواستار بازپس دادن قندهار است، تعبیر «والی هند» را برای شاه‌جهان به کار برده و نوشته است که اگر پادشاه هند قندهار را که پیوسته در تصرف ایران بوده، به صورت داوطلبانه تحویل دهد، بنای مودت بین طرفین محفوظ می‌ماند و در غیر این صورت باید منتظر واکنش صفویان باشد، در صورتی که نامه شاه‌عباس دوم به شاه‌جهان بسیار دوستانه نوشته شده است. بخشی از این نامه بدین شرح است: «نظر بر روابط پدر فرزندی نموده خرابه قندهار را به این فرزند صداقت‌کیش صدق‌اندیش تفویض نمایند» (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۰۲ و ۹۸).

قزوینی پیرو همین نگرش خود به سپاهیان هندی حمله نموده و درباره بازپس‌گیری آن توسط عباس دوم می‌گوید: «مرزوبوم قندهار ... از وجود تیره‌روزان هندوستان آشیان‌زاغ ... آن قوم جغدانشان» پاک گردید. وی از هندوها به خاطر تلاش برای تصرف مجدد قندهار با عنوان «گروه ظلمت‌پژوه هنود» یاد کرده و آنها را خیل مگسی می‌نامد که بدون هیچ مانعی شهادی روزی‌شان شده است (همان: ۱۵۰ و ۱۳۲، ۱۲۵، ۲۹). با این حال، علاقه منابع این عصر به حفظ رابطه دوستانه با گورکانیان هند به گونه‌ای بوده است که ترکمان ضمن اشاره به تلاش دیپلماتیک شاه‌عباس اول برای پس‌گرفتن قندهار از آنها می‌گوید: «الحق سلسله محبت و دوستی را که در زمان آباء و اجداد انتظام و ارتباط پذیرفته چگونه طبع حقیقت‌سرشت بهدم آن بنیان رضا دهد و خاطر دوستی از آن اغماض نماید» (ترکمان، ۱۳۳۴: ۴۳۰/۲ - ۴۲۹). ولی به هر صورت مسئله قندهار چرخشی در نگرش منابع این عصر در رابطه با گورکانیان ایجاد نمود.

ب) پناهندگی سیاسی

هر چند بحث پناهندگی در ارتباط با گورکانیان با نمونه عثمانی و ازبکان متفاوت بوده است؛ با این حال و مطابق معمول، منابع از پناهندگی وابستگان دربار صفوی به گورکانیان انتقاد می‌کنند. مهمترین نمونه این مسئله که البته جنبه شبه‌پناهندگی داشت، تسلیم شهر قندهار به گورکانیان توسط علیمرادخان حاکم این شهر بود. قزوینی ضمن انتقاد از این اقدام علیمرادخان معتقد است که وی از «هراس بی‌اصل سست‌اساس که در عالم خیال تصور نموده بود» به هندوها پناه برده است. هر چند وی این هراس را بی‌اساس دانسته، ولی از ذکر دلیل این پناهندگی که سیاست‌های خشونت‌آمیز شاه‌صفی عامل آن بوده، خودداری کرده است (همان: ۲۹). اصفهانی هم ضمن انتقاد از اقدام علیمرادخان در هم‌زبانی با هندوها این کار وی را موجب روسیاهی او می‌داند (اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۵۳ - ۲۵۲). برخی از سران سپاه قزلباش نیز به دلیل سیاست‌های اسماعیل دوم قصد داشتند به دربار گورکانیان هند پناهنده شوند که مرگ اسماعیل مانع از تحقق این امر شد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۹۷). در عوض، این منابع از پناهندگان سیاسی گورکانی به دربار صفوی حمایت می‌کنند. از جمله شاهزادگان گورکانی که به صفویان پناهنده شدند، می‌توان به همایون فرزند اکبرشاه اشاره نمود که به دربار شاه طهماسب پناهنده شد. این پناهندگی که به خاطر شورش شیرخان افغان علیه همایون پادشاه هند رخ داده بود (ترکمان، ۱۳۳۴: ۹۶/۱)، مورد حمایت منابع این عصر قرار گرفته است. این حمایت در قالب تعبیری همچون «قران سعدین» (روملو، ۱۳۵۱: ۳۷)، «آن پادشاه متعالی‌مکان» (خواندامیر، ۱۳۷۰: ۳۸۲) «مقارنه نیرین [و] اجتماع سعدین» (عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۲۵۹) و «قران نیرین» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۹۳) نمایان است.

پناهندگی سلطان بلاغی نواده سلیم گورکانی به دربار شاه صفی از دیگر پناهندگی‌هایی بوده است که در دوره صفوی رخ داد. قزوینی درباره این شاهزاده می‌گوید: «شاهزاده والاقدر عالی‌تبار سلطان بلاغی نواده شاه مرحوم سلیم والی هندوستان که بعد از فوت مرحوم مذکور متقلد امر پادشاهی سواد اعظم هندوستان گشته و عاقبت بحیله‌انگیزی آصف‌خان سر رشته آن امر شگرف را از دست داده». وی که در زمان شاه صفی به ایران پناهنده شده بود، بعد از مرگ شاه صفی به خدمت عباس دوم رسید (قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۲). این منابع گاهی بنا به دلیل رعایت اصول اخلاقی، از پناهندگان سیاسی حمایت نمی‌کنند. نصیری درباره

پناهنده شدن سلطان اکبر پسر اورنگزیب به دلیل اختلاف وی با پدرش در مورد دلیل عدم حمایت شاه سلیمان از وی می‌گوید: «بنابر آنکه اعانت او را در عقود والد مخالف شریعت غرا و ملت بیضای نبوی و منافی مروت و غیرت می‌دانستند»، از حمایت او خودداری نمود (نصیری، ۱۳۷۳: ۹۹). با این وجود، مشاهده می‌شود که علی‌رغم تفاوت ماهیت این پناهندگی‌ها با نمونه‌های مشابه آن در رابطه با عثمانی و ازبکان، منابع از این مسئله حمایت کرده‌اند، اما به دلیل ماهیت متفاوت رابطه با گورکانیان تمایل چندانی به بهره‌گیری سیاسی از این مسئله ندارند.

تلقی منابع عصر صفوی درباره رابطه با اروپاییان

به تناسب اهمیت ارتباط غرب با صفویان انتظار می‌رود که منابع نیز توجه بیشتری به این مسئله نشان دهند؛ اما این منابع نه تنها نتوانسته‌اند به درک درستی از ماهیت رابطه خارجی با اروپاییان پی ببرند، بلکه به ارائه تحلیل‌های اشتباهی در این باره نیز پرداخته‌اند. به‌طور کلی، دیدگاه منابع این عصر درباره روابط خارجی میان صفویان و اروپاییان از دو جنبه قابل بررسی است.

الف) عدم درک ماهیت رابطه با غرب

منابع این دوره درک درستی از ماهیت رابطه با اروپاییان حداقل در ظاهر نداشته و درباره رفت‌وآمد هیئت‌های سیاسی فرنگی به دربار صفوی به کلی گویی پرداخته و از شرح مأموریت آنها جز در مواردی چند خودداری کرده‌اند. این منابع بیشتر به مسائل جانبی این رفت‌وآمدها همچون آوردن هدایا توجه نشان داده (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۰۴؛ منجم، ۱۳۶۶: ۱۵۰؛ رستم‌الحکما، ۱۳۵۷: ۸۷؛ اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۳۵) و به ماهیت و مضمون اکثر هیئت‌های سیاسی اشاره نکرده‌اند. به‌عنوان نمونه، ترکمان با اینکه به آمدن سفرای پرتغال، طی دو مرحله در سال‌های ۹۸۵ و ۹۸۲ ق. به دربار شاه طهماسب اشاره می‌کند، ولی به ماهیت سفارت آنها اشاره‌ای نکرده و تنها به عدم اجازه بازگشت به آنها توسط طهماسب به خاطر دین‌شان اشاره دارد (ترکمان، ۱۳۸۹: ۱۱۷/۱ - ۱۱۶). قزوینی بدون اشاره به مضمون سفارت روس‌ها و فرانسوی‌ها از حضور آنها در دربار عباس دوم و فرستادن شخصی به نام

خانقلی سلطان به سفارت روسیه خبر می‌دهد (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۷۶ و ۱۶۱) و نصیری از نامه ایلچیان فرنگ یاد می‌کند که برای شاه‌سلطان حسین آورده بودند، ولی به مضمون آن نامه اشاره‌ای ندارد (نصیری، ۱۳۷۳: ۵۶).

در معدود مواردی هم که از موضوع مأموریت‌های سیاسی یاد کرده‌اند، از موضع‌گیری نسبت به آن خودداری می‌کنند. منجم از آمدن ایلچی فرنگ در سال ۱۰۰۷ ق. به دربار شاه-عباس اول یاد می‌کند و می‌گوید: «ایلچی از فرنگ آمده که ما رومی را بسیار ضعیف کرده‌ایم و مکرر شکست داده‌ایم و شما طلب الکاء خود بکنید که مراد هر دو حاصل است» (منجم، ۱۳۶۶: ۱۸۵)، منتها به اظهارنظری در این باره نمی‌پردازد. منابع این عصر، درک درستی از ماهیت رابطه با غرب نداشته و نتوانسته‌اند به اهمیت روابط میان حکومت صفویان و اروپاییان پی ببرند. آن‌ها دلیل رفت‌وآمد هیئت‌های سیاسی مختلف از «اقصای ممالک فرنگستان و اروس» به دربار صفوی را صرفاً حسن خلق شاه عباس دانسته (ترکمان، ۱۳۳۴: ۱۰۸۰/۳) و به نقش معادلات سیاسی در این باره توجهی نشان نمی‌دهند.

ب) موضع‌گیری مذهبی علیه اروپاییان

این منابع بر اختلافات دینی انگشت نهاده و با برجسته نمودن آن، صراحتاً مسیحیان را کافر می‌نامند (روملو، ۱۳۷۵: ۲۶۵؛ قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۵۹). ترکمان هیئت پرتغالی که در سال ۹۵۸ ق. به دربار صفوی آمد را از دین بیگانه می‌داند. همچنین به پذیرایی از نمایندگان روسیه توسط شاه عباس اول در سال ۱۰۰۳ ق. اشاره کرده و می‌گوید: «اکرموا الضیف و لو کان کافراً» (ترکمان، ۱۳۳۴: ۵۰۴/۲ و ۱۱۶/۱). این نگرش به گرجیان نیز تعمیم داده شده به گونه‌ای که جنابدی با کافر نامیدن مسیحیان گرجستان نبردهای شاه طهماسب در برابر آنها را غزوه با کفار می‌نامد. وی قتل و غارت اموال گرجیان مسیحی را غنیمت اسلامی محسوب می‌کند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۱۹ و ۳۸۱، ۳۱۸). به همین دلیل است که منابع این عصر در جریان مبارزات میان مسیحیان و امپراتوری عثمانی از عثمانی‌ها حمایت کرده و اقدام آنها را جهاد در راه خدا می‌دانند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۵۱۳/۲؛ روملو، ۱۳۵۷: ۲۲۶). از نظر این منابع، فرنگیان دشمنان فرصت‌طلبی بودند که از جنگ و دشمنی میان «پادشاهان حوزه اسلام» شادمان هستند (ترکمان، ۱۳۳۴: ۷۸۹/۲). این احساس تعلق به حدی قوی است که

روایت شده زمانی که سران قزلباش، طهماسب را ترغیب نمودند تا با استفاده از اشتغال سلطان سلیمان به نبرد با فرنگیان به قلمرو عثمانی حمله کند، وی در پاسخ آنها گفت «چون او به غزا رفته و با کفار در جدال است ما را در این فرصت بر سر الکای او رفتن مستلزم معاونت کفار می‌شود» (شیرازی، ۱۶۹: ۷۴). این دیدگاه‌ها علاوه بر آنکه نگرش مذهبی مورخان این عصر را نشان می‌دهد، مبین این واقعیت است که آنها تحت تأثیر همین دیدگاه نتوانسته‌اند به درک درستی از ماهیت رابطه با غرب پی ببرند.

نتیجه

منابع این عصر رویکرد مناسبی در قبال سفارت و مسائل مربوط به آن داشته‌اند. آنها نه تنها به درستی بر ویژگی‌های سفرا همچون سخنوری، کاردانی و زیرکی اشاره می‌کنند، بلکه با روشنگری خاصی و با در نظر داشتن این واقعیت که سفرا تنها مأمور ابلاغ پیام‌های سیاستمداران هستند، از مصونیت سیاسی آنها دفاع می‌کنند. با این حال در نگرش کلی این منابع به روابط خارجی به غیر از مؤلفه صلح‌طلبی به مؤلفه‌های دیگری همچون تقدیرگرایی، باور به نقش‌آفرینی الهام‌های غیبی و امدادهای معنوی در روابط خارجی، نگاه خودبرتربینی و نگرش تک‌بعدی آنها به روابط خارجی برخورد می‌کنیم که نقاط ضعف نگرش آنها محسوب می‌شود. نگرش منابع عصر صفوی درباره روابط صفویان با طرف‌های خارجی خویش دارای تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بوده است.

رویکرد این منابع در رابطه با امپراتوری عثمانی در مجموع مثبت بود. این رویکرد در قالب سه مؤلفه پناهندگی سیاسی، صلح‌طلبی و تأکید بر اشتراکات دینی به‌عنوان حربه‌ای برای تقویت مناسبات دوستانه مطرح گردیده است. منابع در زمان وجود اختلاف میان دو حکومت از پناهندگان سیاسی عثمانی حمایت می‌کنند، اما این رویکرد در مواقعی که میان دو حکومت مناسبات دوستانه برقرار بود، تغییر کرده و منابع خواهان تحویل پناهندگان سیاسی به منظور حفظ مناسبات دوستانه بودند. با این حال، منابع از پیوستن شاهزادگان و امرای صفوی به عثمانی‌ها در هر شرایطی انتقاد کرده و آن را وسیله‌ای برای بهره‌برداری سیاسی دشمن خود می‌پنداشتند. علی‌رغم وجود اختلافات سیاسی و عقیدتی میان صفویان و عثمانی‌ها، منابع این دوره خواهان انعقاد یک پیمان صلح پایدار فی‌مابین دو طرف بودند.

این منابع اگر چه در برخی موارد بنا بر شرایط دشوار به صلح‌های مصلحتی رضا داده‌اند، اما به شدت از تمامیت ارضی قلمرو حکومت صفوی دفاع می‌کنند. آنها تلاش دارند تا با معرفی اسلام به‌عنوان دین مشترک دو حکومت و مقایسه جهاد سیاستمداران دو حکومت با مسیحیان، از این مؤلفه در جهت تقویت مناسبات دوستانه بهره‌برداری نمایند.

نگرش این منابع در رابطه با ازبکان نیز در سه مؤلفه پناهندگی سیاسی، صلح‌طلبی و مجادلات مذهبی تجلی پیدا می‌کند. منابع از عمال صفویان که به ازبکان می‌پیوستند به شدت انتقاد کرده ولی در مقابل، پناهنده شدن خوانین ازبک به دربار صفوی را موهبتی دانسته که صفویان از آن در جهت تضعیف ازبکان بهره‌برداری می‌کنند. علی‌رغم اختلافات زیادی که در این دوره با ازبکان وجود دارد، منابع خواهان انعقاد صلحی پایدار با این حکومت حتی به بهای پرداخت باج به آنها بودند. در زمینه مذهبی علی‌رغم نمونه عثمانی، منابع هیچ تلاشی در جهت استفاده از اسلام به‌عنوان یک نقطه اشتراک در جهت تقویت مناسبات دوستانه از خود نشان نداده و نوع نگاه آنها به این حکومت از لحاظ دینی شبیه به نگاهی بود که در قبال مسیحیان دارند.

مهمترین مسائل در رابطه با گورکانیان هند نیز در قالب دو مؤلفه پناهندگی سیاسی و مسئله حاکمیت دو طرف بر قندهار مورد بررسی قرار گرفت. تا قبل از تلاش گورکانیان برای تصرف قندهار، نگرش منابع نسبت به این حکومت بسیار دوستانه است. اما بعد از مداخله گورکانیان در امور داخلی قندهار، دیدگاه آنها نسبت به این حکومت تا حدودی تغییر یافت. در زمینه مسئله پناهندگی سیاسی، طبق معمول از پناهنده شدن والیان صفوی به گورکانیان انتقاد کرده و در مقابل، از شاهزادگان گورکانی که به دربار صفوی پناهنده شده‌اند، حمایت می‌کنند.

علی‌رغم جایگاه مهم غرب در روابط خارجی عصر صفوی، اهمیت این مسئله از طرف منابع دوره فوق نادیده گرفته شده، به‌گونه‌ای که آنها نه تنها درک درستی از ماهیت رابطه میان صفویان و کشورهای اروپایی ندارند، بلکه نگاهی تک‌بعدی به این روابط داشته و به ماهیت اکثر هیئت‌های سیاسی اروپایی به دربار صفوی نیز اشاره نکرده‌اند. همچنین این منابع تحت تأثیر نگرش مذهبی که داشته‌اند، روابط با غرب را در قالب دین نگریسته و با قرار دادن اسلام در برابر مسیحیت، نگاه متفاوتی را تبلیغ کرده و پیرو همین نگرش از همسایه مسلمان خود در برابر کشورهای اروپایی حمایت کرده‌اند.

منابع و مأخذ

- آصف (رستم‌الحکما)، محمدهاشم خان، ۱۳۵۷، *رستم‌التواریخ*، به تصحیح: محمد مشیری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- آقاجری، سیدهاشم، محمدحسن رازنهان و هادی بیاتی، ۱۳۹۳، «پناهندگی سیاسی در دوره صفویه با تکیه بر پناهندگی الامه تکلو به امپراتوری عثمان»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۲۳، پیاپی ۱۱۳، صص ۲۴-۲۵.
- استرآبادی، سید حسین بن مرتضی حسینی، ۱۳۶۴، *تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی*، به کوشش: احسان اشراقی، تهران: علمی.
- اصفهان‌ی، محمدمعصوم بن خواجگی، [بی‌تا]، *خلاصه‌السییر (تاریخ روزگار شاه صفی صفوی)*، تهران: علمی.
- ترکمان، اسکندربیگ، ۱۳۳۴، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تهران: امیرکبیر.
- جناب‌دی، میرزابیگ، ۱۳۷۸، *روضه‌الصفویه*، به تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حاجیان‌پور، حمید، ۱۳۷۷، «*روابط سیاسی و مذهبی ایرانیان و اوزبکان*»، کیهان اندیشه، شماره ۷۸، صص ۴۲-۶۲.
- خواندامیر، امیرمحمود، ۱۳۷۰، *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب*، به کوشش: غلامرضا طباطبایی، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- رازنهان، محمدحسن، هادی بیاتی و محمد بیطرفان، ۱۳۹۲، «پناهندگی سیاسی در دوره صفویه با تکیه بر پناهندگی خوانین خوارزم و مرو به دربار شاه عباس اول»، مطالعات تاریخ فرهنگی با پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال ۴، شماره ۱۵، صص ۱۹-۳۹.
- روملو، حسن‌بیگ، ۱۳۵۷، *احسن‌التواریخ*، به کوشش: عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- شاملو، ولی‌قلی خان بن داوودقلی، ۱۳۷۱، *قصص‌الخاقانی*، به تصحیح: سیدحسین سادات ناصری تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیرازی، عبدی‌بیگ، ۱۳۶۹، *تکمله‌الاکخبار*، به تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- عالم‌آرای صفوی*، ۱۳۵۰، به کوشش: یدالله شکری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عالم‌آرای شاه طهماسب (زندگانی داستانی دومین پادشاه صفوی)*، ۱۳۷۰، به کوشش: ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب.

عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، با مقدمه و تصحیح و تعلیق: اصغر منتظر صاحب، تهران: علمی و فرهنگی.

منجم، ملا جلال‌الدین، ۱۳۶۶، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش: سیف‌الله وحیدنیا تهران: وحید.

معصوم، میرزامحمد، ۱۳۵۱، تاریخ سلاطین صفویه، به سعی و اهتمام: امیرحسین عابدی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مستوفی، محمدمحسن، ۱۳۵۷، زبده‌التواریخ، به کوشش: بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات افشار. نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین، ۱۳۷۲، دستور شهریاران، به کوشش: محمد نادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات افشار.

وحیدقزوین، محمدطاهر، ۱۳۲۹، عباسنامه (شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی)، به تصحیح و تحشیه: ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داوودی اراک (فردوسی سابق).